

پیش‌خوانی

نظر و گذری بر اثر تاریخی- تحلیلی «ایران کوه آتشفشان»

روایت «هیکل» از روزهای اوج نهضت ملی ایران

■ **شاهد توحیدی**



محمد حسنین هیکل روزنامه‌نگار پسر آوازه مصری، در دوران اوجگیری نهضت ملی ایران به کشورمان سفر کرد و ضمن بررسی شرایط سیاسی آن روز، با رهبران این جنبش از جمله آیت‌الله

سیدابوالقاسم کاشانی نیز به گفت‌وگو نشست. او بعدها حاصل مشاهدات وگفت‌وگوهایش را در کتابی منتشر ساخت که پس از پیروزی انقلاب، به نام «ایران کوه آتشفشان» در ایران منتشر شد. سیدمحمد اصفیایی مترجم این اثر درباره محتوا و موضوع این کتاب، در دیباچه‌چاپ آورده است: «از تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، یعنی ۲۵ سال، تلاش رژیم کودتا بر این بود که نه‌تنها تمام واقعبیات نهضت ملی را پرده‌پوشی کند، بلکه آنها را دگرگون جلوه دهد، به‌گونه‌ای که در این مدت یک جلد کتاب و حتی یک مقاله هم در مورد این نهضت به رشته تحریر در نیامد و چنانچه کتابی هم در زمان قبل از کودتا به چاپ رسید، آن را توقیف کرد و اگر نسخه‌اش زیاد بود به بیابان‌ها برد و آتش زد! تحریف حقایق و دگرگون جلوه دادن آنها بعد از کودتا و قبل از آن به عهده سانسورچیانی به نام ارباب مطبوعات بود که متأسفانه استثنایی هم نداشتند، یعنی رفتار رژیم باعث شده بود وجود یک روزنامه، دلیل خیانت باشد و همه این حقیقت را می‌دانستند که پشت میز روزنامه‌نویسی جای انسان نیست، بلکه جای انسان پشت میله‌های زندان است!»

در این اثر می‌خوانید ضمن بازجویی بدنی از خلیل طهماسبی، پارچه‌ای به دست آمد که روی آن نوشته شده بود: «نهضت در سایه شمشیرهاست» ولی روزنامه‌های سال ۱۳۳۹ش ادعا کردند روی آن پارچه نوشته شده بود: «حکومت با شمشیر است!» در جای دیگر حدادی‌نلمی که محافظ مسلح کسروی از طرف رژیم بود و در راه دفاع از وی به قتل رسید،



محمد حسنین هیکل روزنامه نگار شهیر مصری

در روزنامه‌ها به عنوان یک ارباب رجوع روستایی که برای تقلم به دادگستری آمده بود و فدائیان اسلام او را بی‌گناه شکم دریده‌اند معرفی شد.

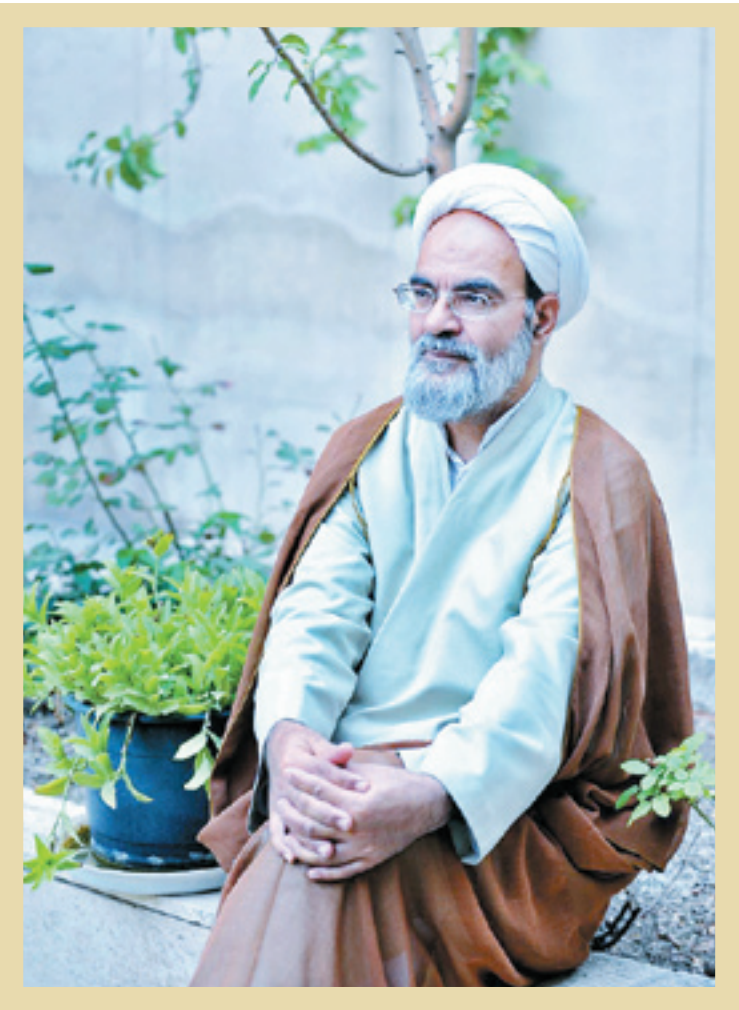
اکنون عده‌ای خود را در نهضت اسلامی بی‌نصیب دیده و سخن از گذشته به میان آورده‌اند. آنها کلمه طلایی جبهه ملی را به مثابه بتی در میان خود برای انحراف نصب و ادعای وراثت می‌کنند!حال آن که مردم می‌پرسند: اگر بناسخ هر لغتی معنی داشته باشد، پس معنای این جبهه و آن ملت کدام است؟ آنها پنداشته‌اند که می‌توانند از شهید ارث ببرند و حال آن که ارث شهید شهادت است نه مقام! این نام سیدحسین فاطمی از صدق ارث برده است با مصدق از وی، ولی این را خوب می‌دانیم پسرخواندگان دروغین ارث نمی‌برند! عده دیگری که کلمه آزادی را به معنای جنگلی

آن تفسیر کرده و زبان به شتاعت گشوده‌اند، به مردان بزرگ با نهضت‌های گوناگون حمله می‌کنند. آنها نمی‌خواهند به شخص حمله کنند و ما هم نمی‌خواهیم از شخص دفاع کنیم، ولی آنان خوب می‌دانند چه هدفی را دنبال کنند و ما نیز می‌دانیم از کدام حقیقت باید دفاع کنیم، ما آن منافقان را می‌بینیم که در نوشته‌هایشان از فدائیان واقعی اسلام به نام خوارج نهران یاد می‌کنند و عجیب است! اینان خود علاوه بر خوارج از مزایای قاسطن و ناکسین نیز بهره‌نیستند. آنان که سخنان خود را با آیه‌های قرآن تضمین می‌کنند، فراموش کرده‌اند یا اصلاً در تاریخ نخوانده‌اند که خوارج حافظان قرآن و علی‌بن‌هدادارن بوده‌اند! آنها در جنگ باامیرالمؤمنین (ع) شکم‌های خود را به دم نیزه‌های مسلمانان می‌دادند و می‌گفتند: «عَجَلْتُ إِلَیکَ رَبِّ لَئِنَّمْ لَیْ»^(۱) یعنی پروردگارا به سوی تو شتافتم تا از من خرسند شوی، ولی آنها قرآن صامت را برای جنگ با قرآن ناطق به کار گرفته بودند.»

جا دارد هم اینک و پس از سال‌ها، این اثر اثرزنده مجدداً ویراسته و منتشر گردد و برگی مهم از تاریخ نهضت ملی ایران، در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد. ذکر این نکته نیز بی‌مناسبت نیست که این اثر ارجمند و تاریخی، سال‌هاست در عداد آثار حسنین هیکل به چاپ نمی‌رسد که این خودنمادی از سانسور و درزگرفتن حقایق تاریخی، از‌سوی چهره‌ای است که داعیهٔ آزدیخواهی و اطلاع‌رسانی دارد. امید آنکه این مهم، مورد عنایت مؤسسات تاریخ پژوهی قرار گیرد.

پی‌نوشت:

(۱)قرآن کریم، سوره طه، آیه ۸۴



استاد علی ابوالحسنی (منذر) در واپسین سال حیات

درد

استاد علی ابوالحسنی (منذر) از «دانیان راز تاریخ اسلام، ایران و استعمار» و از «طلایه‌داران سستیز با تحریفات تاریخی» بود که با ژرف کاوی کم‌نظیر و دقتی بی‌بدیل گم‌گوشه‌های تاریخ را بازجست و راهی جدید را فراروی تاریخ پژوهان گشود. وی در قالب تحقیقات ۳۵ ساله خویش، با نگاهی پدیدار شناسانه، بطون بیچاپیچ و تودرتوی تاریخ خونبار روحانیت شیعه را کاوید و با شکستن طلسم تاریخ‌نگاری سکولار، «مکتب بازنگری و بازنگاری تاریخ معاصر ایران» را بنیان نهاد

باز خوانی نامه‌ای منتشر نشده از استاد علی ابوالحسنی (منذر) درباره باز خوانی کارنامه آیت‌الله شیخ‌فضل‌الله نوری

احیای خاطره مختصات یک «مظلومیت»

■ **علی احمدی فراهانی**
استاد علی ابوالحسنی (منذر) از «دانیان راز تاریخ اسلام، ایران و استعمار» و از «طلایه‌داران سستیز با تحریفات تاریخی» بود که با ژرف‌کاوی کم‌نظیر و دقتی بی‌بدیل گم‌گوشه‌های تاریخ را بازجست و راهی جدید را فراروی تاریخ پژوهان گشود. وی در قالب تحقیقات ۳۵ ساله خویش، با نگاهی پدیدار شناسانه، بطون بیچاپیچ و تودرتوی تاریخ خونبار روحانیت شیعه را کاوید و با شکستن طلسم تاریخ‌نگاری سکولار، «مکتب بازنگری و بازنگاری تاریخ معاصر ایران» را بنیان نهاد. آن فرزانة فقیهد، در حوزه‌های مختلفی همچون ادب فارسی، شعائر حسینی، تراجم و رجال شناسی، تاریخ اسلام و جهان، استعمارشناسی، فرهنگ واژه‌های قرآنی، اصول عقاید، مقامات ائمه معصومین (ع)، جریان‌شناسی احزاب سیاسی، بهائیت پژوهی و ابیات مختلف دیگر کار کرده و معروف‌نگار است اما مهم‌ترین فصل زندگانی خویش را به بررسی تاریخ مشروطه و سردار شهید آن، یعنی آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری اختصاص داد. وی در این زمینه کتب مختلفی نگاشت که معروف‌ترین آن دوره هفت جلدی «مشروطیت و حاج شیخ فضل‌الله نوری» است. بدین ترتیب، تاریکی‌ها و ابهامات تاریخ مشروطه را بر طرف ساخت و غبار تحریف از چهره شهید خطه نور یعنی شیخ شهید و سایر عالمان راستین عصر مشروطه بر گرفت.

■ ■ ■

■ **انتشار گاهنامه کوثر**

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۸ دست به تأسیس و مدیریت «مجله مذهبی- سیاسی کوثر» زد و با وجود تنوع مطالب آن عمده مقالات را خودش می‌نگاشت. از آنجا که این اثر، از کارهای مطبوعاتی آغازین زندگی اوست و علاوه بر ساختارشنکی نسبت به فضاهای موجود، از اولین ویژه‌نامه‌های مطبوعاتی برای شیخ فضل‌الله نوری (ره) محسوب می‌شود، جا دارد، شرح جزئیات و بازتاب‌های آن مدنظر قرار گیرد.

اساساً شماره‌های مجله کوثر، در قالب ویژه‌نامه، از مقالات ریز و درشتی تشکیل می‌شد که در شمارگان مختلف، با یکدیگر همساز و هماهنگ بودند: شماره ۱: «ویژه جمهوری اسلامی»، شماره ۲: «شهید شمع تاریخ است (درباره شهید مطهری)» و سومین شماره: «به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد شهادت شهید شیخ فضل‌الله نوری». انتشار این مجله به ویژه دو شماره اخیر آن بازتاب‌های خاصی راه دنبال داشت.

در یادداشتی که برای معرفی گاهنامه فوق، به سال ۱۳۹۱ در مجله زمانه به تحریر در آمده، می‌خوانیم: «استاد فقیهد، در شرایطی سومین شماره این مجله را به سردار مشروطه اختصاص داد که تاکنون چنین کاری- در این حد- به‌صورت ویژه‌نامه در عرصه مطبوعات انجام نگرفته بود و هنوز

مشروعه پژوهی و شالوده‌شکنی نسبت به تاریخ‌نگاری متداول مشروطه است، پیش از این چنین اقداماتی سابقه نداشت. انعکاس این مطالب بازتاب‌های متفاوتی را- همچون تشویق آیت‌الله شیخ حسین لنگرانی و موضعگیری برخی دیگر- به دنبال داشت. از جمله جندی بعد که استاد کتاب «نقش سه‌گانه شیخ فضل‌الله» را هم نوشتن نوع شیخ شهید، مرحوم تندرکیا که با دیدن این آثار، برای زیارت استاد اشتیاق پیدا کرده بود، به قلم آمد تا از نزدیک با وی ملاقات کند و در فرجام عکسی ناب از شیخ - که در کتابخانه شخصی از ایشان گرفته‌اند را در اختیار مرحوم ابوالحسنی قرار داد و استاد نیز آن عکس را در کتاب «تحلیلی از نقش سه‌گانه شیخ شهید نوری در نهضت تحریم تنباکو» به کار برد.

■ **نامه منتشر نشده استاد برای معرفی مجله کوثر**

خوشبختانه در بین اوراق برجای مانده، نامه‌ای منتشر شده از استاد منذر(ره) خطاب به نویسنده محترم، حجت‌الاسلام والمسلمین باقری بیدهدا، فرارچنگ آمد که به روشنی اهداف، وریکده‌ها، دست‌اندرکاران و بازتاب‌های مجله کوثر را به دست داده است؛ اگر این یادداشت نبود، شاید امروز اطلاع کاملی از جزئیات گاهنامه مزبور نداشتیم. این نامه که به تاریخ ۱۳۷۳/۱/۱۴ شمسی نگارش یافته، دستمایه خوبی برای پیشینه‌شناسی مکتب تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی بوده و اینک برای ثبت در تاریخ، تقدیم خوانندگان عزیز می‌گردد.

بسمه تعالی
صمیمی‌ای علیک یا ولی‌العصر (عج) ادرکنا و لاهلکننا برادر عزیز و رقت‌رند جناب حجت‌الاسلام بیدهدنی، از این بنده خواسته‌اند که در باب «مجله کوثر» چند سطر قلمی کنم. با پوشش از تأخیری که به خاطر تراکم اشتغالات، در اجابت این درخواست رخ داد، به توضیح زیر مبادرت می‌شود:

۱. مجله کوثر یا به تعبیر دقیق‌تر «ویژه‌نامه مذهبی- سیاسی کوثر» گاهنامه‌ای بود که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی (سال ۱۳۵۸ هجری شمسی) منتشر شد و پس از چند شماره، به خاطر مشکلات مالی و نیز عزم گردانندگان آن به تعقیب جدی در درس حوزه و ادامه تحصیلات علمی دینی در شهر مقدس قم، متوقف شد.

چنانکه در سرمقاله دومین شماره مجله تصریح شده است، این مجله بر آن بود که «بدون وابستگی به هیچ گروه، فرقه و حزبی در چار چوب رهنمودها و روشنگری‌های روحانیت، آرگانی برای انقلاب اسلامی و پایگاهی برای انعکاس خواست‌ها و آمال متن محروم ملتی باشد که به بهای سنگین شهادت عزیزترین فرزندان خود، در آستانه پیروزی انقلاب قرار گرفته و به سوی تحقق کامل اهداف الهی و اسلامی خویش به پیش می‌تازد.»

تاریخ دقیق انتشار مجلدات مجله مشخص نیست، ولی شماره دوم آن - که مزین به تصویری سمبلیک

از مرحوم استاد مطهری و جریانات انقلاب با عنوان «شهید شمع تاریخ است» می‌باشد- مقارن با نخستین اربعین شهادت آن مرحوم (خرداد ۵۸) طبع و منتشر شده است. با یک حساب تقریبی می‌توان گفت شماره‌های یکم تا سوم مجله، در حدود فروردین، خرداد و تیر ۵۸ منتشر شده‌اند.

تعداد صفحات مجله، به علت تراکم مطلب، در هر شماره بر شماره پیشین فزونی داشت و از ۲۴ صفحه در شماره نخستین به ۳۹ صفحه

در شماره اخیر رسید. مجله کوثر در تهران چاپ و منتشر می‌شد و گردانندگان آن متصدیان مؤسسه «انتشارات کوثر» (قم، ابتدای خیابان چهارمردان، پاساژ صاحب‌الزمان -عج- طبقه دوم) بودند؛ مؤسسه‌ای که اینک چند سالی است که مرحوم شده است!

۲. امور اجرایی مجله، از نظرات بر حروفچینی و طبع مقالات گرفته تا تصدی انتشار آن، عمدتاً بر دوش برادر عزیز جناب آقای محمدصادق حمیدیا (از طلاب وقت حوزه علمیه قم) قرار داشت و مقابلاً نگارش سرمقاله و نیز بسیاری از مقالات مجله (به‌ضمیمه همکاری‌های مختصری در امور اجرایی آن) با این بنده -علی ابوالحسنی (منذر)- بود. نویسندگان دیگر مجله که نام آنها در صدر مقالاتشان آمده است، عبارت بودند از: مرحوم حاج علی کیا، دکتر سیدجلال سادات گوشه، مهندس علی اصغر اکبری و حجج اسلام حاج شیخ ابراهیم وحید دامغانی، شیخ حسن انصاری‌زاده و علی اکبر میرسیاه (میرسیاه‌قلی).

عزیزان یادشده، به استثنای مرحوم کیا، بحمدالله همگی زنده و در سنگرهای مختلف حوزه و دانشگاه به خدمات علمی و اجتماعی مشغولند و بعضاً همچون جناب وحید دامغانی، گرداننده جریده روزنی چون هفته‌نامه «ندای قومس» هستند. وفقهم الله لما یحب و یرضی.

در این مجال درخ می‌بینم از دوست عزیز و با صفای درگذشته، یعنی مرحوم کیا - که از همکاران پابرجا و فعال مجله کوثر بود و مقالات جذابش، پس از مقالات اینجناب، بیشترین حجم را در میان مقالات مجله به خود اختصاص می‌داد یادی کنم.

مرحوم حاج کیا علی کیا، از سیاسیون شریف - پرتلاش و ثابت‌قدم و از روزنامه‌نگاران مبارز و استوار سال‌های پس از شهریور ۲۰ (عمدتاً دهه‌های ۲۰ و ۳۰) بود که در روز ۲۵ مرداد

درد

استاد منذر مهم‌ترین فصل زندگانی خویش را به بررسی تاریخ مشروطه و سردار شهید آن، یعنی آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری اختصاص داد.

وی در این زمینه کتب مختلفی نگاشت که معروف‌ترین آن دوره هفت جلدی «مشروطیت و حاج شیخ فضل‌الله نوری» است. بدین ترتیب، تاریکی‌ها و ابهامات تاریخ مشروطه را بر طرف ساخت و غبار تحریف از چهره شهید خطه نور یعنی شیخ شهید و سایر عالمان راستین عصر مشروطه بر گرفت

۱۳۳۲ نظامت میتینگ باشکوه مردم تهران بر ضد شاه فراری را به عهده داشت و در عمر پرتلاطم خویش بارها به زندان افتاد یا پنج تبعید را به جان خرید. آن مرحوم که چند سال پیش درگذشت، سینه‌ای مالامال از خاطرات جالب و مستقیم تاریخی مربوط به حوادث آن روزگارن داشت و خوشبختانه پاره‌ای از این خاطرات را با قلم روان و جذاب خویش در مجله کوثر منعکس کرده است که مع الالف، عمر کوتاه مجله توفیق بهره‌وری بیشتر از آثار قلمی آن مرحوم را نداشت. از جمله این خاطرات، داستان شگفت دیدار وی با مرحوم طبیب حاج رضایی از سال‌های نزدیک به ۱۵ خرداد ۴۲ است که طی آن مرحوم کیا گریزی به قصه «حزن یزید ریاحی» می‌زند که همچون مرحوم طبیب، نامی تیک و پیشینه‌ای سیاه داشت (حر، راه را بر سپه‌ا امام حسین (ع) بسته و موجبات فاجعه کربلا را پیش آورده بود و طبیب نیز -گذشته از دیگر سینات- جزو عمال کودتای ۲۸ مرداد بود). اما فریاد غربت و مظلومیت فرزند زهر (ع) وجدان او را بیدار ساخت و با فداکاری چشمگیر خویش در برهه‌های حساس (روز عاشورا) فرجامی خوش و آسیمی با مسما یافت. مرحوم طبیب که

عشقی سرشار به سالار شهیدان (ع) داشت و نیز مدتی پیش از این دیدار در خط‌ندامت افتاده بود، با تذکار داستان حر توسط مرحوم کیا و تأمل در مشایهت‌هایی که میان خویش و حر می‌دید، سخت متنبه می‌شود و در مقام آن بر می‌آید که این مشایهت را کامل کند! و من از جناب بیدهدنی می‌خواهم که برای تکمیل خط معنوی خوانندگان، مقاله شیوایی مرحوم کیا در این زمینه را - که بارها از صدای جمهوری اسلامی ایران بازگو شده است- عیناً از صفحات مجله کوثر (شماره ۲، صص ۱۲- ۱۰)

روزنامه جوان | شماره ۵۳۲۹

کلیشه کند.

۳. ترسیم طرح‌های زیبا و پرمعنای رو و پشت جلد مجله و نیز آرایش و تنظیم جالب صفحات، توسط جناب سیدیوسف برآبادی انجام می‌گرفت که طراحی روی جلد بسیاری از کتب مذهبی سال‌های اخیر، اثر فکر و انگشت هنرمندانه ایشان است. سوزنه طرح‌های روی جلد مجله، نوعاً از این جانب و تجسیم و ترسیم هنرمندانه آن کار ایشان بود.

۴. گردانندگان مجله و نیز نویسندگان آن عموماً از دوستان مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی (معروف به مرد دین و سیاست) بوده و از تشویق‌ها و رهنمودهای وی بهره‌مند بودند، به گونه‌ای که می‌توان مجله کوثر را یکی از حسنات آن مرحوم در سال‌های پس از انقلاب شمرد. خاصه، بیانات پرشور و خاطرات عبرت‌انگیز ایشان از قضایای مشروطه و شیخ شهید، در تهیه و تدوین یادنامه شیخ در شماره سوم مجله نقشی مؤثر داشت. من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخاق.

۵. مقالات این بنده (که با امضاهای گوناگون «ع، منذر»، «ع. ابوالحسنی» یا بی‌امضا همچون مقالات «نقواء» و «حکمت» در شماره‌های اول و دوم مجله و نیز ویژه‌نامه شهادت شیخ در شماره سوم نگارش یافته) موجود است و جناب بیدهدنی - که دوره‌ای از مجله خدمتشان تقدیم می‌گردد- مختارند، هر قسمت را صلاح می‌دانند در کتاب خویش منعکس سازند. و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه اتنب.

۶. از ابتکارات مهم مجله کوثر، طرح یادنامه‌ای جالب و متنوع از مرحوم آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری بود که به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد شهادت ایشان و با عنوان «یاداری در پای دار؛ هرگز! راه حق است، برنی‌گرم» ۱۱صفحه از صفحات سومین شماره مجله را به خود اختصاص داد. طرح آن موضوع، بدینگونه در آن زمان تازگی داشت و پس از پیروزی انقلاب، این نخستین بار بود که مجله‌ای - اینچنینی - از شیخ تکریم می‌نمود. مندرجات یادنامه مزبور و نیز مطالبی که این قلم، تحت عنوان «مشروع‌خواه‌ها و مشروطه‌بازها» همان ایام در کتاب «... ولایت فقیه و دموکراسی ارشاد شده» آورد، خوراک نخستین ویژه‌نامه صدای‌جمهوری اسلامی ایران و نیز ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی پیرامون شیخ شهید قرار گرفت...

از ابتکارات دیگر مجله، طرح شمع‌گونه‌ای از تصویر مرحوم استاد مطهری روی جلد شماره دوم مجله بود که کنار آن با خطوطی درشت و رنگین آمده بود؛ شهید شمع تاریخ است. این جمله که الهام گرفته از کلام خود استاد شهید (شهید)، شمع مجله‌چل بشریتند) بود، به‌زودی رواجی عام یافت و جزو امثال سائره شد؛ خاصه، در دوران جنگ تحمیلی، روی سنگ قبر بسیاری از شهیدان حک گردید. واقعیتی که به روشنی حاکی از کاربند ظلم و تأثیر شگرف تبلیغات اسلامی در میان ملت ماست.

۷. توضحات فوق را با تذکری در باب یکی از

مقالات مجله به پایان می‌برم:

در شماره دوم مجله کوثر (صص ۹- ۷) یکی از مقالات مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی، توسط اینجناب - «بسا تلخیص و تصرف در الفاظ»- به زبان روز بانویسی شده و تحت عنوان «مطبوعات چهل‌وظیفه‌ها و مسئولیت‌هایی دارند؟» به چاپ رسید. غرض از درج این مقاله، همانگونه که در مقدمه توضیحی مجله آمده، آن بود که «اولاً محکمی برای قضاوت نسبت به مطبوعات جامعه ما - که متأسفانه به عمد، هنوز هم [یعنی در اوایل ۵۸] همان موضع ضربه‌دمی‌ای را که در زمان رژیم سابق داشتند حفظ کرده‌اند- باشد و ثانیاً الگویی برای دوستداری در صدد انجام چنین کار خطیر و پرسرولیتی هستند، باشد. امید که به خواست خداوند، در بیاری نسل ما سوسمند افتد.»

مقصود از دوستان مزبور نیز حامیان و گردانندگان اولیه روزنامه «انقلاب اسلامی» (به مدیریت ابوالحسن بنی‌صدر) بودند که آن زمان هنوز انتشار نیافته و اخبار مربوط به نشر قریب‌الوقوع آن امیدبخش انقلابیون معرضان بود که ایران، اسلام و انقلاب را شدیدا در معرض هجوم فکری و تبلیغاتی جراید چپ و التقاطی وقت می‌دیدند و حتی دو روزنامه کثیرالانتشار «کیهان» و «اطلاعات» در آن روزها کامیاب عرصه تاخت و تاز آنان نبود (بگذریم که بعدها روزنامه انقلاب اسلامی و مدیر آن خود در صدر معاندین انقلاب و روحانیت قرار گرفتند.)

تذکر فوق از آن جهت ضروری دیده شد که مقاله فوق، در سال‌های اخیر در برخی از مجلات دانشگاهی عیناً تجدید چاپ شده؛ بی‌آنکه به نام و مشخصات مأخذ منقول از آن - یعنی مجله کوثر - و نیز تلخیص و تصرف در متن مقاله اصلی (مندرج در کتاب بزیده آثار سیدجمال‌الدین افغانی/ دکتر سیدمخدوم رهین/ کابل ۱۳۵۵ شمسی) توسط مجله تصریح گردد. در نتیجه هم از زحمات ناقلین مقاله قدرشناسی نشده بود و هم خواننده بی‌اطلاع از تلخیص و تصرف در متن اصلی مقاله، به مشاهده کلماتی نظیر «سپینراهی تحقیقی دانشمندان و سازمان‌های کارگشایی و بخش‌های دولتی و خصوصی نیازمند به کارگر» که در یک سند تاریخی مربوط به حدود یک قرن پیش به شگفت می‌آمد...

علی ابوالحسنی (منذر)
۱۴ فروردین ۱۳۷۳ شمسی